

«قوم جای‌گزین» در روایات تفسیری

مهدی رستم‌نژاد*

چکیده

خداوند در آیه ۵۴ سوره «مائده»، مؤمنان را تهدید فرموده که در صورت ارتداد و بازگشت از دین، قوم دیگری را با شش ویژگی برجسته، جای‌گزین آنان خواهد کرد. در این‌که «قوم جای‌گزین» چه کسانی هستند، در روایات فریقین از پنج گروه یاد شده است: امیرمؤمنان(ع) و اصحابش، سلمان و قوش، ابوبکر و یارانش، ابوموسی و اهل یمن و سرانجام، امام عصر(عج) و یارانش. در این نوشتار، با بررسی نقاط قوت و ضعف هر یک از این روایات، روشن شد که تنها روایات مربوط به امام عصر(عج) و یارانش به عنوان مراد تنزیلی و ذاتی آیه به شمار آمده و منطبق با قرائن داخلی آن هستند. همچنین روایات مربوط به امیرمؤمنان(ع) و برخی از یاران ایشان در جایگاه مصداق تطبیقی، با قرائن پیوسته و ناپیوسته آیه مزبور سازگاری داشته و مورد پذیرشند، ولی بقیه موارد به جهت ناسازگاری با قرائن موجود در آیه، نه در جایگاه مراد تنزیلی قابل پذیرشند و نه در جایگاه مصداق تطبیقی.

کلیدواژه‌ها: امیرمؤمنان(ع) و اصحاب ایشان، سلمان و قوش، ابوموسی و مردم یمن، ابوبکر و اهل رده، امام

عصر(عج) و یاران ایشان.

درآمد

در آیه ۵۴ سوره «مائده» که در خلال آیات مربوط به ولایت و رهبری واقع شده، می‌خوانیم:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ}.

این آیه در خطاب به مسلمانان صدر اسلام، آن هم تنها حدود دو ماه مانده به رحلت پیامبر عظیم‌الشأن(ص)، با لحنی تهدیدآمیز می‌گوید: اگر از دینتان برگردید، خداوند قوم دیگری را به جای شما برمی‌گزیند که دارای شش ویژگی برجسته باشند: قومی که خدا آنان را دوست دارد، آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند، در راه خدا جهاد کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این آیه به روشنی از مصداق «قوم»، سخن به میان نیامده و زمان خاصی برای آمدن قوم جای‌گزین بیان نشده است؛ تنها جمله: «فسوف یأتی الله بقوم» به صورت گزاره‌ای مبهم و سربسته، از آمدن قومی با آن ویژگی‌ها در آینده خبر داده است، اما آن قوم دقیقاً چه کسانی هستند و در چه وقتی می‌آیند، روشن نیست.

همین ابهام، راه را برای گمانه‌زنی‌های مختلف گشوده است. هر کس به گمان خود مصداقی را معرفی کرده و در جهت انطباق آن با ویژگی‌های مذکور در آیه، کوشیده است. مهم‌ترین مصداقی که در مجامع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت به عنوان مصداق قوم جای‌گزین ذکر شده، پنج طایفه هستند. بررسی این روایات و میزان سازگاری این ویژگی‌ها با آن مصداق می‌تواند گویای حقایقی باشد که این نوشتار در صدد تبیین و تحلیل آن-هاست.

شایان ذکر است، اوصاف و ویژگی‌های مذکور در آیه به ضمیمه قرائن دیگری که در آیه است به گونه‌ای است که می‌توان با توجه به آن‌ها، میزان انطباق و عدم انطباق روایات را تا حدود قابل توجهی تعیین کرد. در ادامه، ضمن پرداختن به این روایات و مصادیق طرح‌شده، و اشاره به موارد ضعف و قوت آن‌ها، میزان صحت و سقم هر مصداق ارزیابی و تحلیل می‌شود. مصادیق طرح‌شده برای «قوم جای‌گزین» عبارتند از:

۱. ابوبکر و سربازانش

این قول که به طور گسترده در منابع اهل سنت آمده، از مفسران تابعی عصر اموی چون ضحاک، قتاده و حسن بصری نقل شده است. اینان بدون استناد به قول صحابه یا پیامبر اکرم (ص)، آیه را ناظر به جنگ اهل «رده» دانسته‌اند؛ جنگی که پس از ارتحال رسول مکرم اسلام (ص) در زمان خلیفه اول، برای سرکوب قبایل و اقوامی که حاضر به پرداخت زکات به خلیفه نشده‌اند، به راه افتاد؛ برای نمونه، جلال‌الدین سیوطی به نقل از افرادی چون: ابن جریر طبری، ابن منذر، ابوالشیخ، بیهقی و ابن عساکر از قتاده روایت می‌کند که وی این آیه را درباره ابوبکر و اصحابش دانسته، می‌گفت: «خداوند از پیش می‌دانست که پس از پیامبر، اقوامی مرتد شده و از پرداخت زکات سر باز خواهند زد». آن‌گاه می‌افزاید:

فبعث الله عصائب مع أبي بكر فقاتلوا حتى أفروا بالماعون و هو الزكاة؛ پس خداوند سخت‌مردانی را با

ابوبکر همراه کرد و آنان با مرتدان جنگیدند، تا آن‌گاه که تسلیم شدند و زکات را پرداختند.

سپس از قول قتاده نقل می‌کند: «فكنا نحدث أن هذه الآية نزلت في أبي بكر و أصحابه»^۱ ما می‌گفتیم این آیه درباره ابوبکر و اصحابش نازل شده است.

^۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۸۳، ح ۹۵۰۲؛ سنن الکبری، ج ۸، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۳۱۹.

تحلیل و بررسی

این قول گذشته از آن‌که مستند به هیچ نقلی از پیامبر(ص) و یا حتی صحابه آن حضرت نیست، از جهات دیگر نیز دارای اشکالات بسیاری است. علامه طباطبائی ضمن اشاره به ناسازگاری اوصاف مذکور در آیه با سربازان جنگ رده، در پاسخ به کلام قتاده می‌گوید:

روشن است که این قول، اجتهاد شخصی است نه گزارشی از واقعه خارجی. گذشته از این‌که در این

جنگ‌ها، افرادی چون: خالد، مغیره بن شعبه، بسر بن اریطه و سمره بن جندب حضور داشتند که

ویژگی‌هایی چون «یحبههم و یحبونه» بر این افراد قابل انطباق نیست.^۱

شریف مرتضی در شافی^۲ و ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف^۳ نیز به تفصیل در نقد این قول سخن گفته‌اند.

به راستی چگونه می‌توان بر استنباطات شخصی افرادی چون قتاده، ضحاک و حسن بصری، از متفکهان عصر

اموی که بدون استناد به پیامبر(ص) و صحابه‌اش چنین قولی را طرح کرده‌اند، اعتماد کرد؟! حال آن‌که در شمار

بیشتری از روایات اهل سنت به نقل از پیامبر و صحابه‌اش آمده است که منظور از قوم، ابوموسی اشعری و اهل

یمن هستند.^۴

افزون بر آن‌که آیه مورد بحث، با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده و با جمله: «فسوف یأتی الله بقوم» ادامه

یافته است که از آینده‌ای دورتر و قومی دیگر خبر می‌دهد. در واقع، لحن آیه بیان‌گر آن است که قوم جای‌گزین

که در آینده می‌آیند، غیر از قومی هستند که در این آیه مخاطب واقع شده‌اند؛ بنابراین، ابوبکر و اصحابش که

جزو مخاطبان آیه هستند، با توجه به نزدیک بودن زمان نزول آیه با عصر خلافت ابوبکر، نمی‌توانند همان قوم

جای‌گزینی باشند که در آیه به آن‌ها اشاره شده است.

۱. المیزان، ج ۵، ص ۳۸۹.

۲. ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۳. ص ۳۷۹ - ۳۸۰.

۴. این قول در قسمت بعد تحلیل می‌شود.

به بیان دیگر، محتوای این آیه، همان محتوای آیه ۳۸ سوره «محمد» است:

{و ان تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا امثالكم}؛ اگر روی برگردانید خداوند گروه دیگری را

به جای شما می‌آورد؛ پس آنها مانند شما نخواهند بود.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این آیه با صراحت قوم جای‌گزین غیر از مخاطبان قلمداد شده است؛ علاوه بر این، در آیه مورد بحث، سخن از ارتداد از دین است (من یرتد منکم عن دینه)، ولی قبایل و اقوامی که ابوبکر با آنها جنگیده است (اهل رده)، کسانی بودند که تنها از پرداخت زکات به خلیفه امتناع کرده بودند و از دین برنگشته بودند. به تعبیر آیه‌الله مرعشی:

این سخن که: ابوبکر با مرتدین جنگیده است، قابل پذیرش نیست، زیرا وی با دو دسته جنگیده است؛ نخست با آنان که اساساً ایمان نیاورده بودند؛ مانند اصحاب مسیلمه کذاب و سجاح، که از ابتدا کافر بودند و صدق ارتداد بر آنها معنا ندارد. و دسته دیگر مانعان زکات بودند که زکات را بین فقرای قوم خود تقسیم کرده و اعتقادی به پرداخت زکات به خلیفه نداشتند. روشن است که چنین کاری، ارتداد از دین به حساب نمی‌آید.^۱

۲. ابوموسی اشعری و قومش

روایات اهل سنت، بیشتر بر این نکته تأکید دارند که مراد از قوم جای‌گزین، ابوموسی اشعری و قومش از مردم یمن هستند؛ برای نمونه، طبری از شریح بن عبید روایت می‌کند:

چون این آیه نازل شد، عمر از پیامبر پرسید: آیا مراد از قوم، من و قومم هستیم؟ پیامبر با اشاره به

ابوموسی فرمود: «هذا و ذوهه»؛ این مرد (ابوموسی) و قومش هستند.^۲

^۱ شرح احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۲۱.

^۲ تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۸۴، ح ۹۵۰۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۴.

گفتنی است، تنها در همین روایت، خود ابوموسی نیز به عنوان مصداق قوم ذکر شده، ولی در سایر روایات فقط قوم ابوموسی ذکر شده است؛ برای مثال، جلال‌الدین سیوطی از افرادی چون: ابن‌سعد، ابن‌ابی‌شیبۀ، حکیم ترمذی، ابن‌جریر طبری، ابن‌ابی‌حاتم، طبرانی و حاکم از عیاض اشعری نقل می‌کند که گفت:

لَمَّا نَزَلَتْ: {فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ} قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هُمْ قَوْمٌ هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ؛
چون این آیه بر پیامبر نازل شد، حضرت با اشاره به ابوموسی فرمود: منظور، قوم این مرد (ابوموسی) است.^۱

ابن‌جریر طبری پس از نقل شماری از این روایات، همین قول را بر سایر اقوال ترجیح داده، می‌گوید:
بهترین قول نزد من این است که مراد از قوم جای‌گزین، قوم ابوموسی اشعری از اهل یمن است و اگر چنین خبری از پیامبر نمی‌رسید، من ترجیح می‌دادم که مراد از آن، ابوبکر و اصحابش باشند، زیرا جز او و یارانش کسی با اهل رده ننگیده است.^۲

تحلیل و بررسی

افزون بر برخی از اشکالات سابق که بر این قول نیز وارد است، اشکالات دیگری نیز متوجه این قول است، زیرا چگونه می‌توان باور کرد که این ویژگی‌های برجسته، منطبق بر فرد یا افرادی باشد که نه سابقه درخشانی در جنگ‌های صدر اسلام دارند و نه در جایی، از فداکاری و ایثار آنان سخن به میان آمده است؟ ابوموسی یا مردم یمن چه نقشی در تاریخ دارند که به جای صحابه پیامبر (ص) بنشینند؟!

علاوه بر این، اگر منظور از اهل یمن طایفه «همدان» باشد که بسیاری از آنان در جنگ‌های امیرمؤمنان (ع) در رکاب آن حضرت حضور داشتند و اگر مراد از آن، طایفه «اشعریه» باشد؛ یعنی همان طایفه‌ای که ابوموسی

^۱ . الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۵۴؛ الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۷؛ المصنف، ج ۷، ص ۵۲۵؛ نوادر الاصول، ج ۳، ص ۳۴؛ تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۸۳ - ۳۸۴؛ تفسیر ابن‌ابی‌حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۰؛ المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۳۷۱، ج ۱۰۱۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۱۳.

^۲ . تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۸۶.

اشعری از همان طایفه است، آنان نه با ابوبکر در جنگ‌های اهل رده حضور داشتند و نه با امیرمؤمنان(ع) در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان؛ چنان‌که خود ابوموسی اشعری نیز در این نبردها در رکاب امیرمؤمنان(ع) حاضر نشد. بنابراین، با چه توجیهی می‌توان قوم جای‌گزین را بر ابوموسی اشعری و اهل یمن تطبیق داد؟

۳. سلمان و قومش

ثعلبی روایت می‌کند:

درباره «فسوف یاتی الله بقوم» از پیامبر(ص) پرسیدند. حضرت بر کتف سلمان فارسی زده، فرمود:

«هذا و ذوهه»؛ این مرد و یارانش. سپس افزود: «لو كان الدين معلّقاً بالثريا لئله من أبناء فارس»؛ اگر

دین بر ستاره ثریا آویخته باشد، فرزندان سرزمین فارس بر آن دست خواهند یافت.^۱

ترمذی نیز شبیه این روایت را در تفسیر آیه ۳۸ سوره «محمد»: «ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لایکونوا

امثالکم»، از رسول مکرم اسلام(ص) نقل کرده است.^۲

هم‌چنین عیاشی آورده است: مردی از امام صادق(ع) درباره «فسوف یاتی الله بقوم» پرسید. امام فرمود: «الموالی».^۳

تحلیل و بررسی

این قول، افزون بر ضعف سندی در روایت آن، نمی‌تواند با همه ابعاد و قرائن آیه سازگار باشد، زیرا در آیه

سخن از «قوم» به صورت مطلق است که قاطبه افراد را در بر می‌گیرد؛ روشن است، نمی‌توان برای تمام اهل

^۱ تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۷۹.

^۲ سنن ابن‌ماجه (۱۴۰۳)، ج ۵، ص ۶۰، ح ۳۳۱۴.

^۳ عیاشی ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۸۱. (منظور از «موالی» عجم است و این واژه بیشتر درباره ایرانیان اطلاق می‌شد).

فارس چنین ویژگی‌های ممتازی را قائل شد.^۱ به علاوه، این ویژگی‌ها مربوط به چه عصر و نسلی است؟ و در این صورت، منظور از «ارتداد» چه خواهد بود؟

این‌ها سؤالات و ابهاماتی است که بر این قول مترتب است. البته اگر منظور از یاران سلمان، یاران معنوی ایشان از قبیل مقداد و ابوذر باشند که از اصحاب امیرمؤمنان(ع) به شمار می‌آیند؛ در آن صورت، این قول می‌تواند از باب مصداق تطبیقی به شمار آید، ولی از باب مصداق تنزیلی و ذاتی آیه قابل پذیرش نیست، زیرا این گروه از یاران سلمان در جنگ ابوبکر با «اهل رده» حضور نداشتند، ولی در نبردهای جمل، صفین و نهروان در رکاب امیرمؤمنان(ع) حضوری فعال داشتند؛ از این رو، این قول به قول بعدی برمی‌گردد که آیه را درباره‌ی علی(ع) و یارانش می‌داند و در آن صورت، ممکن است از باب تطبیق بر بعض مصداق قابل پذیرش باشد، ولی به عنوان مراد تنزیلی آیه، قابل پذیرش نیست.

۴. امیرمؤمنان علی(ع) و اصحابش

امین‌الاسلام طبرسی از عمّار، حذیفه و ابن‌عباس نقل می‌کند که مراد از «قوم» در این آیه، امیرمؤمنان(ع) و اصحابش هستند که با «ناکثین» در جمل، «قاسطین» در صفین و «مارقین» در نهروان جنگیدند.^۲ هم‌چنین وی این قول را به امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نسبت می‌دهد و با اشاره به «حدیث رایث» که بر اساس آن پیامبر(ص) در جنگ خیبر، امیرمؤمنان(ع) را به اوصافی شبیه اوصاف مذکور در آیه ستوده است، این قول را تقویت می‌کند (همان).

حدیث رایث به صورت گسترده در منابع شیعه و اهل سنت آمده است. برابر اسناد تاریخی و روایی پیامبر(ص) پس از فرار برخی از چهره‌ها در نبرد خیبر، فرمود:

^۱ ر.ک: المیزان، ج ۵، ص ۳۸۸.

^۲ مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۵۸.

لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله و يحب الله ورسوله كراة غير فرار؛ فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسولش نیز وی را دوست دارند؛ بسیار حمله کننده است و هرگز اهل فرار نیست.

و فردا پرچم را به دست امیر مؤمنان (ع) سپرد.

چنان که ملاحظه می شود، جمله: «يحب الله ورسوله و يحب الله ورسوله»، منطبق بر جمله: «يحبهم و يحبونه» و جمله: «كراة غير فرار» با جمله: «يجاهدون في سبيل الله» که در آیه آمده، هماهنگ است.

محمد بن اسماعیل بخاری در ابوابی چون: کتاب الجهاد و السیر، باب های: ما قيل في لواء النبي^۱ و فضل من أسلم علی یدیه^۲ و در کتاب بدء الخلق، باب مناقب علی بن ابی طالب (ع)^۳ و کتاب المغازی، باب غزوة خیبر^۴ و نیز مسلم در کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علی بن ابی طالب،^۵ «حدیث رایت» را نقل کرده اند. هم چنین ترمذی،^۶ احمد،^۷ نسائی،^۸ ابن ماجه^۹ و بسیاری از مشاهیر اهل سنت، این روایت را نقل کرده اند.

افزون بر این، روایاتی چون حدیث طیر مشوی (مرغ بریان شده) را نیز می توان تأیید دیگری بر این قول به شمار آورد.^{۱۰} برابر نقل نسائی و ابویعلی، مرغ بریان شده ای نزد پیامبر (ص) آوردند. حضرت از خدا خواست تا محبوب ترین خلقتش را در خوردن آن شریک وی گرداند. ابوبکر آمد و پیامبر وی را پذیرفت. پس از وی عمر آمد، او را نیز برگرداند. در مرحله آخر علی (ع) آمد؛ او را پذیرفت و با هم تناول فرمودند.^{۱۱}

^۱ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۲.

^۲ همان، ص ۲۰.

^۳ همان، ص ۲۰۷.

^۴ همان، ص ۷۶.

^۵ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۵.

^۶ سنن ابن ماجه (۱۴۰۳)، ج ۵، ص ۳۰۲، ح ۳۸۰۸.

^۷ مسند احمد، ج ۴، ص ۵۲.

^۸ فضائل الصحابة، ص ۱۶.

^۹ سنن ابن ماجه (بی تا)، ج ۱، ص ۴۵.

^{۱۰} سنن ابن ماجه (۱۴۰۳)، ج ۵، ص ۳۰۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰.

^{۱۱} سنن الکبری، ج ۵، ص ۱۰۷، ح ۸۳۹۸؛ مسند ابویعلی، ج ۷، ص ۱۰۵.

این حدیث نیز می‌تواند شاهدهی بر این قول باشد، زیرا مطابق این حدیث، محبوب‌ترین خلق خدا، امیرمؤمنان(ع) بوده که خدا او را دوست دارد؛ موضوعی که در آیه هم با وصف «يحبّهم» به آن اشاره شده است.

تحلیل و بررسی

بی‌تردید، امیرمؤمنان(ع) در برخورداری از اوصاف و ویژگی‌های شش‌گانه، به مرحله‌ای رسیده که کسی را یارای درک عظمت آن نیست. به تعبیر ابن‌ابی‌الحدید:

فَلَعَمْرِي أَنْ حَظَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا هُوَ الْحِظُّ الْأَوْفَى؛ به جانم سوگند، بهره‌امیرمؤمنان از این اوصاف،

کامل‌ترین بهره‌هاست.^۱

با این همه، آنچه در این آیه آمده، مربوط به شخص واحد نیست تا مصداق «قوم»، امیرمؤمنان(ع) باشد، بلکه واژه «قوم» در جمله: «فسوف يأتي الله بقوم» بیان‌گر آن است که این اوصاف در شأن همه یا قاطبه افراد قوم آمده است؛ البته در آن فرض، انطباق این اوصاف با همه یا اکثر سربازان آن حضرت در جنگ‌هایی چون صفین و نهروان پذیرفتنی نیست، چراکه انتقادهای شدید امیرمؤمنان(ع) از سربازانش که در نهج‌البلاغه آمده^۲ و نیز ماجرای حکمیت و خوارج و نهروانیان، گویای این واقعیتند که بیشتر آنان فاقد این اوصاف برجسته بوده‌اند.

علامه طباطبائی نیز با بیان این مطلب، در نقد این قول می‌گوید:

آنچه امین‌الاسلام طبرسی درباره شخص امیرمؤمنان(ع) گفته است، کلام تامی است. بی‌شک، آن

حضرت برترین مصداق برای ویژگی‌های مذکور در آیه است، ولی سخن درباره یاران آن حضرت از

سربازان جنگ جمل و صفین است که بسیاری از آنها تغییر روش داده‌اند، در حالی که آیه به

صورت کلی و بدون استثنا، درباره همه آنان این ویژگی‌ها را آورده است.^۳

^۱ شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۸۸.

^۲ نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۷۰، خطبه ۲۷ و ۲۹.

^۳ المیزان، ج ۵، ص ۳۸۸.

نهایت این که بپذیریم، این روایات در صدد بیان مصداق ذاتی آیه نبوده، بلکه تنها در جایگاه مصداق تطبیقی، از امیرمؤمنان(ع) و برخی از اجله اصحابش یاد کرده است.

۵. امام عصر(عج) و اصحابش

پنجمین قولی که در برخی از روایات اهل بیت(ع) به عنوان مصداق «قوم» به آن تصریح شده، این است که مصداق اصلی و ذاتی این آیه تا به امروز تحقق نیافته است. برابر این روایات، مصداق تنزیلی این آیه، که با تمام فقرات آیه سازگاری تام دارد و با قرائن داخلی آیه مجانست و همراهی کامل دارد، تنها امام عصر(عج) و اصحاب بزرگوار ایشان هستند.

علی بن ابراهیم قمی درباره آیه مذکور می نویسد:

نزلت فی القائم و أصحابه الذین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومه لائم؛ این آیه درباره امام زمان و اصحابش نازل شده است؛ کسانی که در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش کسی نمی هراسند.^۱

امین الاسلام طبرسی نیز با اشاره به تفسیر مزبور، از قول علی بن ابراهیم قمی می نویسد: «از تعبیر به «فسوف یأتی الله بقوم» نیز می توان استفاده کرد که این قوم در زمان نزول آیه نبوده اند.»^۲

نعمانی نیز در کتاب الغیبه با سندش از سلیمان بن هارون عجللی نقل می کند از امام صادق(ع) شنید که می فرمود:

إنَّ صاحب هذا الأمر محفوظة له أصحابه، لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه و هم الذین قال الله عزَّ و جلَّ: {فان یکفر بها هولاء فقد و کلنا بها قوماً یسوا بها بکافرین انعام: ۸۹} و هم الذین قال الله فیهم: {فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونهم...}؛ به درستی که یاران صاحب این امر (ولایت)، برای او حفاظت شوند؛ اگر همه انسان ها بروند، خداوند اصحاب او را فراهم آورد. آنان همان کسانی

^۱ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰.

^۲ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵۹.

هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «اگر این گروه (مشرکان) درباره دین کفر ورزند، کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که درباره آن کافر نیستند». و همچنین درباره آنان فرمود: «پس خدا به زودی، قومی را جای‌گزین آنان قرار می‌دهد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند و...»^۱

عیاشی نیز در روایتی از سلیمان بن هارون با نقل سخنی نزدیک به همین مضمون، آیه را بر امام عصر (عج) و یارانش تطبیق داده است.^۲

هم‌چنین قندوزی حنفی از علمای اهل سنت، از امیرمؤمنان علی (ع) روایت دیگری را بدین صورت نقل کرده:

سَيَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ وَ يُحِبُّونَهُ وَ يَمْلِكُ مِنْهُمُ بَيْنَهُمْ... فَهُوَ الْمَهْدِيُّ... يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا؛ به زودی خداوند قومی را می‌آورد که خدا دوستشان دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. کسی که بر آنان فرمانروایی می‌کند، مهدی است. او زمین را پس از آن‌که از جور و بیدادگری پر گشت، از عدل و داد پر خواهد کرد.^۳

نتیجه‌گیری

از بررسی این پنج دسته از روایات در ارتباط با مصداق «قوم جای‌گزین»، به دست می‌آید که برخی از این روایات، مانند روایات دسته اول و دوم، نه با قرائن موجود در آیه سازگارند و نه با گزارش‌های تاریخی و واقعیت‌های خارجی قابل انطباق هستند. برخی دیگر از روایات، مثل آنچه درباره انطباق اوصاف مذکور با امیرمؤمنان (ع) آمده، از باب مراد تطبیقی است. روایات مربوط به سلمان و یارانش اگر به معنای مردم ایران باشد، با واقعیت خارجی سازگاری ندارد، و اگر به معنای آن دسته از یارانی باشد که از اصحاب امیرمؤمنان (ع) شمرده می‌شوند، در آن صورت به دسته چهارم از روایات ملحق شده، از باب انطباق اوصاف و ویژگی‌های مذکور بر امیرمؤمنان و برخی از یارانش قابل توجیه و پذیرش است، ولی به عنوان مقصود ذاتی و اصلی آیه، قابل قبول

^۱ الغیبه، ص ۳۱۶، ح ۱۲.

^۲ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۳۵.

^۳ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۳۷.

نیست. بنابراین، تنها موردی که می‌توان با توجه به قرائن موجود در آیه و سازواری ویژگی‌ها، آن را به عنوان مصداق تنزیلی و ذاتی آیه برشمرد، آن است که منظور از قوم جای‌گزین، امام عصر (ع) و یارانش باشند.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمان بن محمد بن ابی‌حاتم، بیروت: المكتبة العصرية، دوم، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر ثعلبی، ابواسحاق احمد ثعلبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- تفسیر طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، تحقیق: فارس تبریزیان الحسون، ۱۳۷۵.
- الدر المنثور، جلال‌الدین سیوطی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- سنن ابن‌ماجه، محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- سنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- سنن الکبری، احمد بن حسین بیهقی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- الشافی، علی بن الحسین الموسوی (شریف مرتضی)، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.

- شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن هبة الله (ابن ابي الحديد)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب، ١٣٧٨ق.
- شرح احقاق الحق، سيد شهاب الدين مرعشي، تصحيح: سيد ابراهيم ميانجي، قم: منشورات مكتبة آية الله مرعشي، بي تا.
- صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت: دار الفكر، بي تا.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت: دار الفكر، بي تا.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد زهرى، بيروت: دار صادر، بي تا.
- الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانى، تحقيق: فارس حسون، قم: انوار الهدى، ١٤٢٢ق.
- فضائل الصحابه، احمد بن شعيب نسائى، بيروت: دار الكتب العلميه، بي تا.
- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، تحقيق: محلاتى و طباطبائى، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٦ق.
- المستدرک على الصحيحين، محمد بن محمد حاكم نيشابورى، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٦ق.
- مسند ابو يعلى، احمد بن على ابو يعلى، دمشق: دار المأمون للتراث، بي تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دار الكتب العلميه، بي تا.
- المصنف، ابن ابي شيبه، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، بيروت: دار الكتب العلميه، بي تا.
- الميزان، محمد حسين طباطبائى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، دوم، ١٣٨٩ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسين (سيد رضى)، تحقيق: محمد عبده، قم: دار الذخائر، ١٤١٢ق.
- نوادر الاصول، محمد بن على ترمذى، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ق.
- ينابيع الموده، سليمان بن ابراهيم قندوزى، قم: دار الأسوه، ١٤١٦ق.